

آکادمی



عکس: رضا مطهریان

گاز اسیر بی‌برنامگی و پوپولیسم

نقد و بررسی «سند تراز تولید و مصرف گاز طبیعی در کشور تا افق ۱۴۲۰» مصوب شورای عالی انرژی

سند بهره‌وری انرژی چه مشخصه‌ای باید داشته باشد و مسئولیت اجرای آن با کجاست و چه مرجعی این مسئولیت را باید انجام دهد؟
این مقاله تحلیلی-تبیینی را بخوانید.

بانه



غلامحسین هسته‌ساز

تحلیل‌گر ارشد حوزه انرژی

مقدمه

سند تراز تولید و مصرف گاز طبیعی کشور تا افق ۱۴۲۰ در تاریخ ۲۱ مهرماه ۹۹ در شورای عالی انرژی تصویب و با بیش از پنج ماه وقفه در آخرین روز سال ۹۹ در ۲۹ اسفندماه ابلاغ شده است که خود جای تامل دارد. در این نوشتار این سند را فرصت و بهانه‌ای قرار داده‌ام که به برخی از مهم‌ترین چالش‌ها و معضلات بخش انرژی و طبعاً با تأکید بر گاز طبیعی بپردازم.

شورای عالی انرژی و وزارت انرژی

تاریخچه و فلسفه شورای عالی انرژی چیست؟ مطلعین از ساختار انرژی کشور می‌دانند که در بخش انرژی یک مشکل بزرگ داریم و آن فقدان دستگاه حاکمیتی یا حکمرانی است. شاید لازم باشد به طور کلی‌تر به این اشاره شود که یکی از معضلات بزرگ ساختاری در ایران این است که دولت (به مفهوم قوه مجریه) یک دولت حکمران کامل و جامع نیست. متأسفانه به دلیل غلبه تصدی‌گری و بنگاهداری دولتی بر حکمرانی، دولتی داریم که در وظایف اصلی خود یعنی حکمرانی که وظیفه اصلی دولت‌های مدرن امروز جهان است، بسیار ضعیف

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید
در باره آینده انرژی به
خصوص گاز کشور
بفهمید، خواندن این
مقاله به شما توصیه
می‌شود.

و ناکارآمد است. نگارنده قبلاً در نوشته‌های خود این مشکل را بسط داده‌ام و حتی مطرح نموده‌ام که به نظر من در ایران دولت‌سازی مقدم بر خصوصی‌سازی است یعنی ما ابتدا باید یک دولت حکمران که قادر به سیاست‌گذاری، کنترل، نظارت و رگولاتوری است بسازیم و چنین دولتی است که می‌تواند اولاً یک جریان خصوصی‌سازی موفق را هدایت کند و ثانیاً بعد از خصوصی‌سازی بتواند میان منافع بخش خصوصی و منافع عمومی و ملی، سازگاری ایجاد کند و فعالیت‌های خصوصی را هدایت و نظارت نماید و گرنه نتیجه خصوصی‌سازی آن خواهد

شد که متأسفانه شده است.

اما در بخش انرژی مشکل حادث است و ما فاقد دستگاه حکمرانی در بخش انرژی هستیم. در بخش‌های دیگر ستادها یا بخش‌های حکمرانی وجود دارد اما چنانچه اشاره شد به دلیل غلبه تصدی‌گری و بنگاهداری موفق به حکمرانی در سطح مطلوب نیستند. ولی در بخش انرژی اصلاً چنین ستادی را نداریم. وزارت نفت و وزارت نیرو را داریم که هر کدام کار خودشان را انجام می‌دهند، در صورتی که امروزه در تمام جهان پیشرفته، انرژی را به صورت یکپارچه حکمرانی می‌کنند، حکمرانی

به مفهوم سیاست‌گذاری، کنترل، نظارت، رگولاتوری و برنامه‌ریزی است و این که دولت با ابزارهایی که در اختیار دارد یک بخش را هدایت می‌کند که به سمت منافع ملی و برنامه‌های ملی، هماهنگ با سایر بخش‌ها و در جهت توسعه ملی حرکت کند. این خلأ حاکمیتی در بخش انرژی سال‌های سال است که مورد توجه قرار گرفته است و به همین دلیل می‌بینیم که دچار بحران‌ها و مشکلات زیادی در بخش انرژی هستیم. در برنامه سوم عمرانی، یعنی حدود ۲۰ سال پیش، برای پر کردن این خلأ پیش‌بینی شده بود که وزارت‌خانه‌های نفت و نیرو در هم ادغام شوند و وزارت انرژی تأسیس شود لکن مجلس وقت در اواخر دوره ۵ ساله برنامه سوم، در این مصوبه تجدید نظر کرد، یعنی به این جمع بندی رسیدند که مصلحت در ادغام این دو دستگاه نیست و مجلس اصلاحیه‌ای را داد که طبق آن تشکیل شورای عالی انرژی را جایگزین تأسیس وزارت انرژی نمود. در واقع با این مصوبه یک شورای عالی ایجاد شده که آن خلأ حاکمیتی را پر کند. در خیلی از موارد دیگر هم در کشور این کار انجام شده و این اتفاق افتاده است که در جاهایی که خلأ حاکمیتی و حکمرانی وجود داشته، شوراهای عالی جایگزین ستادهای حکمرانی شده‌اند و تجربه چندین موفقی هم نبوده است و کماکان مشکل دستگاه حکمرانی وجود دارد.

از آنجا که اخیراً در فروردین ماه سال ۱۴۰۰ جمعی از نمایندگان طرحی را ارائه دادند که مجدداً بحث ادغام دو وزارت نفت و نیرو را مطرح کرده‌اند و در زمان نگارش این متن این طرح در حال بررسی است، خوب است نگاه دقیق‌تری به این مسئله داشته باشیم. شورای عالی انرژی از حدود ۲۰ سال پیش تاکنون موفق به پر کردن این خلأ حکمرانی در بخش انرژی نبوده است. سال‌ها بود که اصلاً جلسات این شورا تشکیل نمی‌شد. در دوره ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد یکی دو جلسه تشکیل شد که در آن به مسائلی خود این شورا و دبیرخانه آن و به مسائل اساسی بخش پرداخته نشد و دولت فعلی هم گویا در آخرین سال‌های خود به یاد این شورا افتاده است و سه چهار جلسه را تشکیل داده و مصوباتی داشته است که بر مبنای اولویت و جهت‌گیری روشنی نیست.

با توجه به این که مسئله تأسیس وزارت انرژی مجدداً در دستور قرار گرفته است بد نیست این مسئله را کمی باز کنیم که ببینیم مشکل کجا است. به نظر من مشکل اصلی در این جا است که دو وزارت‌خانه نفت و نیرو گرچه از نظر حکمرانی و از بُعد سیاست‌گذاری و الزامات اداره بخش انرژی کاملاً با هم مرتبط هستند و به عبارتی بدون هم نمی‌توانند بخش انرژی کشور را هدایت کنند، اما از نظر تصدی‌گری، بنگاهداری، تکنولوژی و نوع صنعت ارتباطی با هم ندارند بلکه شاید بتوان گفت که از هم بیگانه هم هستند. اما متأسفانه در هر دو وزارت‌خانه و به خصوص در وزارت نفت بنگاهداری به شدت بر سیاست‌گذاری غلبه داشته است و در واقع وزارت نفت شاید فقط اسم وزارت‌خانه را یدک کشیده، ولی در واقع یک هلدینگ است که بخش‌های مختلف صنعت نفت و گاز را تصدی و اداره می‌کند، از بالادستی تا پایین‌دستی و تا محصولات نهایی. در این شرایط اگر این ادغام انجام می‌شد، هدف پر کردن خلأ حاکمیتی و حکمرانی بود در صورتی که در واقع دو بنگاه که از نظر بنگاهداری و تکنولوژی ربطی به هم ندارند، ادغام می‌شدند و این نگرانی وجود داشت که مشکلات ناشی از ادغام و تحول سازمانی به نوبه خود تا مدت‌ها در حد ضعف حکمرانی در این دو دستگاه را هم تحت‌الشعاع قرار دهد و نه تنها هدف اصلی حاصل نشود بلکه از آن دورتر هم بشویم. و متأسفانه این وضعیت کماکان ادامه دارد. راه‌حل این بوده است که باید برنامه‌ریزی بلندمدت می‌شد که در هر دو وزارت‌خانه بخش‌های تصدی‌گری از بخش‌های حکمرانی کاملاً جدا و تفکیک شوند و خصوصاً وزارت نفت به عنوان یک وزارت‌خانه و یک دستگاه حکمرانی خود را بکنند و رابط‌هاش را با شرکت‌های زیرمجموعه خود تعریف کند و تبدیل به یک ستاد حکمرانی و حاکمیتی شود و به همین ترتیب در وزارت نیرو (که البته وزارت نیرو از این نظر وضع بهتری دارد). پس از این که این تفکیک صورت گرفت و ارتباط بین بخش‌های ستادی و حکمرانی در دو وزارت‌خانه با شرکت‌های زیرمجموعه‌شان و بخش تصدی و بنگاهداری‌شان هم از نظر حقوقی و هم از نظر سازمانی و اداری مشخص شد، زمینه برای این ادغام فراهم می‌شد، بدون آن که مشکلات متصور به وجود آید، ولی متأسفانه هنوز به طور کامل و درست این اتفاق نیفتاده است و ما شاهد هستیم که خصوصاً در وزارت نفت هنوز تصدی‌گری به شدت غلبه دارد و حتی این وزارت‌خانه درگیر مسائل پیمانکاری هم هست، یعنی سطحی پایین‌تر از بنگاهداری. بنابراین کماکان همان مانعی که در ۲۰ سال پیش وجود داشت و باعث شد که مجلس در تصمیم خود تجدید نظر کند (البته شاید نه به شدت آن زمان)، کماکان وجود دارد و هنوز هم ممکن است که این ادغام خلأ حکمرانی را پر نکند بلکه مشکلات ناشی از ادغام دو بنگاه بزرگ و عریض و طویل با مقررات متنوع و تکنولوژی‌های مختلفی که دارند، حتی هدف اصلی را تحت‌الشعاع قرار دهد.

با طرح این بحث هم می‌خواستم توضیح دهم که شان نزول شورای عالی انرژی و مصوبه‌ای که از

آن صادر شده چیست که فعلاً سعی می‌کند خلأ حکمرانی را در بخش انرژی پر کند، ولی همان‌طور که ذکر شد و در ادامه مطلب هم بیشتر مشخص خواهد شد، چندان موفق نبوده است. این شورا به صورت سازمان‌یافته کار نکرده، یک دبیرخانه قوی نداشته و اتفاقاً پیچیدگی و تعارض قوانین و مقررات را هم چنان که در ادامه خواهد آمد، تشدید کرده است و به عبارتی مشکلاتی را هم به وجود آورده است. همچنین می‌خواستم نظر خود را در مورد ادغام این دو وزارت‌خانه که دوباره در مجلس مطرح شده است توضیح بدهم که لزوماً در شرایط فعلی ادغام این دو وزارت‌خانه ممکن است که مشکل را حل نکند و باید برای مساعد شدن فراهم آمدن شرایط ادغام برنامه‌ریزی صورت گیرد.

لازم به ذکر است که «تفکیک کامل وظایف حکمرانی از تصدی و ایجاد ساختارهای مناسب برای ایفای وظایف حاکمیتی در بخش انرژی کشور به ویژه صنعت نفت» صراحتاً در سند بالادستی تحت عنوان «سند ملی راهبردی انرژی کشور» مصوب ۲۸ تیرماه ۱۳۹۶ هیئت وزیران مورد تأکید قرار گرفته اما متأسفانه به اجرا در نیامده است.

سبب بهینه انرژی کشور

حال اگر وارد بحث گاز و متن سند شویم، در صفحه اول سند مورد بحث و در ادامه آن صراحتاً ذکر شده است که بیش از ۷۰ درصد انرژی اولیه کشور وابسته به گاز است و توجه به این مسئله مهم است که از این جهت یکی از غیرمتنوع‌ترین سبدهای انرژی دنیا را داریم. یکی از اصول راهبردی انرژی در اغلب کشورهای توسعه‌یافته متنوع‌سازی سبب انرژی است. حتی در اینجا بحث امنیت ملی هم مطرح است چرا که اگر کشوری بیش از حد به یک انرژی خاص وابسته شود، اگر مشکلی در آن ایجاد شود، تمام شبکه انرژی کشور را با چالش و بحران مواجه می‌کند؛ اما سبب انرژی ما در ایران متأسفانه بسیار غیر متنوع است. ما بیش از ۹۷ درصد به نفت و گاز وابسته‌ایم و در این میان هم در حال حاضر بیش از ۷۰ درصد وابستگی به گاز داریم و نزدیک به ۶۰ درصد از این گاز نیز از میدان گازی پارس جنوبی تأمین می‌شود و به عبارتی یک میدان و مخزن گازی بیش از ۴۰ درصد کل انرژی کشور را تأمین می‌کند که مسائل امنیتی و پدافندی هم می‌تواند در آن مطرح باشد و باید به آن توجه کرد. نکته دیگری که در این سند مشخص است، سهم بخش‌های مختلف در مصرف انرژی و گاز است که اگر به این‌ها توجه شود، به نوعی توسعه‌یافتگی کشور را انعکاس می‌دهد. در اغلب کشورهای توسعه‌یافته شاهد هستیم که بزرگ‌ترین بخش مصرف‌کننده انرژی بخش صنعت است، ولی با توجه به آمار سال ۱۳۹۷ که در این سند ارائه شده، در ایران شاهد هستیم که ۱۸ درصد از مصرف گاز سهم بخش صنعت است و ۲۸ درصد سهم مصرف خانگی و تجاری است.

بحث دیگر این است که آیا این حد وابستگی به گاز اصولاً کار درستی بوده است یا خیر؟ لازم است بعضی اشکالات را در این مورد مطرح کنیم، از جمله در زمینه انرژی روستایی. در این سند یا جاهای دیگر اشاره شده است که ۳۲ هزار روستا در حال حاضر از گاز برخوردار هستند و اظهارات مقامات شرکت گاز نشان می‌دهد که در حال گازرسانی به چندین هزار روستای دیگر هم هستند. بارها در این مورد گفته‌ام و در مقالات مختلف نوشته‌ام که این کار بسیار غلطی بوده و هست. در بعضی از روستاها قیمت تمام‌شده انشعابی که به پشت در منزل روستایی رسیده است، با قیمت‌های امروز سر به میلیارد تومان می‌زند که شاید کل ارزش دارایی آن روستایی در این حد نباشد. هیچ مخالفتی نداریم با این که روستاییان از رفاه در زمینه انرژی بهره‌مند شوند؛ اما آیا راه این مسئله فقط رساندن گاز است؟ آیا این پولی که ما هزینه کردیم برای خطوط انتقال و شبکه گازرسانی، آن هم در مناطق صعب‌العبور و مناطق روستایی که حتی بعضی از روستاها ما دیگر کاربرد تولیدی ندارد و به بیلاق تبدیل شده است، آیا با این پول نمی‌شد انرژی مطمئن و آسوده‌ای را برای روستایی با هزینه‌های بسیار کمتر مثلاً از طریق نصب پنل‌های خورشیدی و توربین‌های بادی و یا توسعه دادن سوخت‌های سنتی و تبدیل آن‌ها به بیوگاز تأمین کرد؟ شرکت ملی گاز ایران سال‌ها پیش (شاید بیش از ۱۰ سال پیش) در معاونت پژوهشی این شرکت نرم‌افزاری را توسعه داد که با دادن اطلاعات جغرافیایی و مختصات به این نرم‌افزار مشخص کنند که سوخت بهینه در هر منطقه چیست، مثلاً نیروی خورشیدی بهتر است، برق‌رسانی اقتصادی‌تر است یا گازرسانی یا اگر گازرسانی هم هست به چه صورت، به صورت سی‌ان‌جی یا خط لوله، ولی متأسفانه به دلیل سیاست‌زدگی و نوعی پوپولیسم سیاسی که توضیح خواهیم داد، تمام این‌ها کنار گذاشته شد و هدف این شد که به هر کوی و برزن و هر روستای کوچکی، علی‌رغم اقتصادی نبودن گازرسانی کنیم؛ در صورتی که در یکی از سندهای راهبردی انرژی تأکید شده است که باید اقتصادی بودن و منطق اقتصادی در انرژی‌رسانی‌ها حاکم باشد.

چرا می‌گوییم پوپولیسم سیاسی؟ به این دلیل که اصل مسئله این بوده است که وزیر می‌خواسته

«تفکیک کامل وظایف حکمرانی از تصدی و ایجاد ساختارهای مناسب برای ایفای وظایف حاکمیتی در بخش انرژی کشور به ویژه صنعت نفت» صراحتاً در سند بالادستی تحت عنوان «سند ملی راهبرد انرژی کشور» مصوب ۲۸ تیرماه ۱۳۹۶ هیئت وزیران مورد تأکید قرار گرفته اما متأسفانه به اجرا درنیامده است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ به دلیل غلبه تصدی‌گری و نگاه‌داری دولتی بر حکمرانی، دولتی داریم که در وظایف اصلی خود یعنی حکمرانی که وظیفه اصلی دولت‌های مدرن امروز جهان است، بسیار ضعیف و ناکارآمد است.
- ▶ اگر مقوله بهره‌وری انرژی و شاخص شدت انرژی به صورت فوری و در سطح ملی مورد توجه جدی قرار نگیرد در آینده دچار بحران انرژی و خصوصاً تأمین گاز خواهیم بود.
- ▶ در اغلب کشورهای توسعه‌یافته شاهد هستیم که بزرگ‌ترین بخش مصرف‌کننده انرژی بخش صنعت است، ولی با توجه به آمار سال ۱۳۹۷ که در این سند ارائه شده، در ایران شاهد هستیم که ۱۸ درصد از مصرف گاز سهم بخش صنعت است و ۲۸ درصد سهم مصرف خانگی و تجاری است.

عالی انرژی آمار پایه سال ۹۷ باشد و این میزان مغایرت هم وجود داشته باشد؟ تولید گاز غنی سال ۹۸ در مصوبه فروردین ماه دولت ۱۰۲۴ میلیون مترمکعب ذکر شده و برای سال‌های ۹۹ و ۱۴۰۰ به ترتیب ۱۱۷۴ میلیون متر مکعب و ۱۲۴۱ میلیون مترمکعب پیش‌بینی شده است در حالی که در سند تراز گاز، تولید سال ۱۴۰۰ به میزان ۸۹۵ میلیون متر مکعب در روز پیش‌بینی شده است که در این مورد هم تفاوت شگرفی وجود دارد. ملاحظه مغایرت‌های بزرگی که بین سندی که در دولت و در فروردین ماه تصویب شده با سندی که در شورای عالی انرژی که زیرمجموعه‌ای از دولت است و وزرای کلیدی مسئول بخش انرژی همگی در شورای عالی انرژی هم حضور دارند و در مهرماه تصویب شده است خود نشان‌دهنده نابسامانی در اطلاعات و ارقام بخش انرژی و پیش‌بینی‌هاست و این معضل بزرگی است که بالاخره کدام یک از این آمار و ارقام درست است و باید به کدام اتکا کرد. در آن‌جا تولید سال ۹۹ را ۱۱۷۴ پیش‌بینی کرده است و در این‌جا تازه در سال ۱۴۰۰ می‌خواهد به ۸۹۵ میلیون برسد. تمام این‌ها هم در ارتباط با تولید گاز غنی یا خام و تحت این عنوان است. به هر حال این‌ها یا ناشی از اشکال در تعاریف است که استاندارد‌سازی نشده یا خلاف‌گویی و عدم شفافیت دستگاه‌های گزارش‌دهنده است و در نهایت نمی‌توان هیچ چیز از این سندها دریافت نمود چرا که اختلاف‌ها کم نیست و بعضاً به اندازه ۴ تا ۵ فاز پارس جنوبی مغایرت آماری وجود دارد. اگر این واقعیت را در کنار این مسئله بگذارید که در چند سال اخیر انتشار هرگونه آماری در صنعت نفت و توسط شرکت‌های زیرمجموعه آن ممنوع شده است، مطالبی روشن می‌شود. هم‌اکنون اگر به سایت شرکت ملی گاز ایران، شرکت نفت و گاز پارس و سایت‌های دیگری از این دست مراجعه شود تقریباً هیچ آمار و ارقامی پیدا نمی‌شود؛ در صورتی که مثلاً روی سایت شرکت ملی گاز ایران به صورت سالانه گزارش‌های آماری منتشر می‌شد و حتی در بعضی سال‌ها برای این که مردم را تشویق به کنترل مصرف کنند، روزانه نمودار آمار مصرف گاز را نمایش می‌دادند، اما حال هیچ آمار و اطلاعاتی روی سایت‌ها پیدا نمی‌شود. چرا؟

مقایسه آمار تولید گاز غنی (خام) مندرج در سه سند (میلیون مترمکعب در روز)

سال	تراز انرژی و تراز هیدروکربنی	سند تراز تولید و مصرف گاز طبیعی کشور تا آقی ۱۴۲۰ (مصوب مهر ۹۹)	سند طرح جامع انرژی کشور مصوب هیات وزیران (مصوب فروردین ۹۹)
۱۳۹۶	۸۴۴/۹		۸۴۵
۱۳۹۷		۷۴۴	۹۱۲
۱۳۹۸			۱۰۴۴
۱۳۹۹			۱۱۷۴
۱۴۰۰		۸۹۵	۱۲۴۱

از نمایندگان مجلس رأی اعتماد بگیرد و نمایندگان مجلس هم می‌خواستند با وعده‌هایی که به مردم می‌دهند، رأی بیاورند و وارد مجلس شوند، بنابراین به مردم وعده دادند که ما برایتان گاز می‌آوریم. رفاه گاز هم برای مردم ملموس بوده است، چون اگر می‌گفتند ما برایتان یک انرژی مطمئن می‌آوریم، ممکن بود که خیلی نتوانند رأی جمع کنند، به این ترتیب وارد مجلس شدند، وزیر را تحت فشار قرار دادند و این تبدیل به یک سنت شده است. یعنی این مسئله مربوط به مجالس قبلی بوده، اما به مرور به صورت اتوماتیک این روند تکرار شده است که ما به هر جایی باید گاز ببریم، در صورتی که در کمتر جایی از دنیا این کار را می‌کنند، در همه جا انتخاب بهینه مطرح است که در هر منطقه‌ای چه سوختی بهینه است. یکی از هزینه‌های نداشتن دستگاه حکمرانی در بخش انرژی همین است که ما در هر کوی و برزن و هر روستا و منطقه دور و نزدیک هم شبکه انتقال برق می‌بریم، هم شبکه انتقال گاز می‌بریم که این مستلزم سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی مضاعف است و هم برای بخش حمل و نقل مجبوریم که شبکه انتقال فرآورده‌های نفتی هم داشته باشیم که در این مورد هم معمولاً در کشورهای پیشرفته دستگاه‌های حکمران سعی می‌کنند که شبکه را بهینه کنند و از هزینه‌های زیر ساختی مضاعف اجتناب کنند.

لازم به ذکر است که تنوع بخشی سبد انرژی، توجه به انرژی‌های تجدیدپذیر، تخصیص بهینه گاز طبیعی تولیدی بر اساس جامع‌نگری در منافع ملی، صراحتاً در سند بالادستی تحت عنوان «سند ملی راهبرد انرژی کشور» مصوب ۲۸ تیرماه ۱۳۹۶ هیئت وزیران مورد تأکید قرار گرفته اما متأسفانه به اجرا درنیامده است.

آمارهای مخدوش

نکنه دیگر اشکالات بزرگ آماری است که می‌خواهم به آن اشاره کنم. زمانی که شورای عالی انرژی در همان تجدید نظر برنامه سوم تشکیل شد، در یادداشتی نوشتیم که اگر این شورا بخواهد موفق باشد و تا حدودی خلأ حکمرانی در بخش انرژی را پر کند، یکی از اولین کارهایی که باید انجام شود، این است که یک دبیرخانه مستقل داشته باشد و این دبیرخانه سامانه‌ای را برای اطلاعات انرژی به وجود بیاورد و این اطلاعات و تعاریف را یکپارچه کند و اطلاعات برود به سمت آنلاین شدن و قابل تحلیل شدن که در مراحل بعدی بتوان روی آن برنامه‌ریزی کرد. سند تراز گاز مورد بحث در سال ۹۹ در شورای عالی انرژی تصویب شده و خود این سؤال است که در مهرماه ۹۹ آیا آمار سال ۹۸ در دسترس نبوده است که سال ۹۷ را به عنوان آمار پایه گذاشته‌اند. اما همان طور که در سند ملاحظه می‌شود رقم متوسط گاز غنی تولیدی روزانه صنعت نفت در سال ۱۳۹۷ حدود ۷۴۴ میلیون متر مکعب در روز گزارش شده است، در حالی که در تراز هیدروکربنی که وزارت نفت منتشر می‌کند و نیز در سند تراز انرژی که وزارت نیرو منتشر می‌کند و اطلاعاتش را از وزارت نفت می‌گیرد، آمار گاز غنی تولیدی یا خام (که در سند مورد بحث هم با همین عنوان آمده)، در سال ۱۳۹۶ مقدار ۸۴۴٫۹ میلیون متر مکعب ذکر شده است. بر این اساس، در سال ۹۷ میزان گاز تولیدی ۱۰۰ میلیون متر مکعب در روز کمتر از سال ۹۶ بوده است که این خیلی جای سؤال و ابهام دارد. بخشی از گاز غنی تولیدی کشور گاز همراه نفت است که حدود ۱۰۰ میلیون متر مکعب می‌شود و اگر فرض کنید که تمام این ۱۰۰ میلیون متر مکعب کاهش یافته بود به ۷۴۴ می‌رسیم ولی می‌دانیم که این گونه نبوده و گاز همراه حدود ۶۵ میلیون متر مکعب کاهش داشته و در مقابل در این سال چند فاز جدید پارس جنوبی وارد مدار تولید شده و جایگزین کاهش تولید گاز همراه نفت شده‌اند یعنی در بدترین شرایط و با وجود این که تولید گاز همراه نفت از ۱۰۰ میلیون متر مکعب به ۳۶ میلیون متر مکعب (به دلیل تحریم‌های نفتی و این که ما نفت کمتری تولید کردیم) افت کرده، باز هم در سال ۹۷ باید حد اقل ۸۵۵ میلیون متر مکعب در روز تولید گاز می‌داشتیم، حتی در بدترین شرایط اگر کل گاز همراه هم قطع شده بود، با احتساب افزایش تولید پارس جنوبی ما باید حدود ۸۱۹ میلیون متر مکعب تولید گاز غنی می‌داشتیم، پس این که چطور این عدد به ۷۴۴ رسیده است، جای سؤال دارد. حالا اگر این را با سند دیگری مقایسه کنید که تحت عنوان «برنامه اجرایی طرح جامع انرژی» در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۹۹ توسط هیئت وزیران تصویب و در ۲۷ فروردین ۱۳۹۹ یعنی تنها حدود ۶ ماه قبل از تصویب سند تراز گاز ابلاغ شده است، می‌بینید که در آن سند تولید گاز غنی در سال ۱۳۹۶ به مقدار ۸۴۵ میلیون متر مکعب و در سال ۹۷ حدود ۹۱۲ میلیون متر مکعب در روز ذکر شده است که ملاحظه می‌شود که چقدر با عددی که در سند تراز گاز آمده مغایرت دارد. به هر حال شورای عالی انرژی متشکل از عده‌ای از وزیران است و زیرمجموعه هیئت وزیران و دولت است و چگونه می‌شود در یک سند که شش ماه قبل تر در دولت تصویب شده آمار تا ۹۸ ذکر شود و در سند شش ماه بعد شورای

مشکلات میدان گازی پارس جنوبی

بحث دیگر مربوط به میدان پارس جنوبی است که بیش از ۴۰ درصد انرژی کل کشور و بیش از ۶۰ درصد گاز کشور را تامین می‌کند. در مورد پارس جنوبی، از ابتدا بسیاری از اساتید و خصوصا مرحوم دکتر علی محمد سعیدی که فوق تخصص مهندسی میداین هیدروکربنی بودند عنوان می‌کردند که توسعه میدان پارس جنوبی و حتی فازبندی میدان از ابتدا براساس مطالعات جامع میدان صورت نپذیرفته است. مثلا اول آقایان فکر می‌کردند که ۵،۴ فاز بیشتر نیست، بعد تا فاز ۱۰ و رفتند و در نهایت الان رسیدیم به ۲۴ فاز. به یاد دارم که مرحوم دکتر سعیدی و خیلی از متخصصین دیگر می‌گفتند این که شما به این صورت فازبندی کرده‌اید و فازهای اولیه را برده‌اید در قله میدان و فازهای بعدی در حاشیه‌های میدان قرار گرفته، یک اشکال در فازبندی است و ناشی از این بوده که چشم‌انداز درست و دقیقی از توسعه میدان بر اساس مطالعات جامع وجود نداشته است، به این دلیل که مطالعات جامعی بر روی میدان انجام نشده و برنامه جامعی برای توسعه آن طراحی نشده بوده است و اگر هم مطالعات اکتشافی و مطالعات جامع میدان انجام و تکمیل شده، سال‌ها پس از آغاز توسعه میدان اتفاق افتاده که در بسیاری از موارد مثل فازبندی، کار از کار گذشته بوده است.

بنابراین در فازهای اولیه که در بهترین نقطه میدان هستند، تا آینده دورتر هم مشکل افت فشار تولید نخواهیم داشت؛ ولی در فازهای جدیدتری که به حاشیه میدان آمده، مشکل افت تولید خواهیم داشت و متأسفانه امروز ما شاهد این مسئله در میدان گازی پارس جنوبی هستیم. مشخصات فازهای مختلف پارس جنوبی روی سایت سازمان منطقه ویژه انرژی پارس موجود است (که امیدوارم که بعد از این یادداشت برداشته نشود)، وقتی تولید این فازها با تولید هدف مقایسه می‌شود، می‌بینیم که در فازهای ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ فازهای اولیه هستند حدود ۹۵ درصد هدف تولید محقق شده است، مثلا در فازهای ۴ و ۵ حدود ۹۳ درصد، در فاز ۱ حدود ۹۵ درصد و در فازهای ۲ و ۳ حدود ۹۶ درصد؛ اما در ۶، ۷، ۸ و ۹ این می‌رسد به ۷۹ درصد، در ۱۲ می‌رسد به ۷۸ درصد، در ۱۵ و ۱۶ می‌رسد به ۷۴ درصد، در ۱۹ می‌رسد به ۶۸ درصد. دقیقا همان اشکالی که به طراحی این میدان گرفته می‌شد، می‌بینیم که متأسفانه تحقق یافته و نشان می‌دهد حرف متخصصینی که مدیران غیرمتخصص وزارت نفت حاضر به پذیرش آن نبودند، درست بوده است.

یک نکته دیگر هم مشخص می‌شود که چقدر فازهای جدیدتر شرکت‌های خارجی، حتی قبل از برجام و افزایش تحریم‌ها، حاضر نبودند با همان فرمولی که در فاز ۲ و ۳ با توتال قرارداد بسته شده بود قرارداد ببندند، چون آن‌ها می‌دانستند که این فازبندی اشکال دارد و فازهای حاشیه‌ای که می‌خواهند به آن‌ها واگذار کنند خیلی زودتر از فاز ۲ و ۳ دچار مشکل افت فشار می‌شوند و متأسفانه این که چرا شرکت‌ها نمی‌آیند، همه به حساب تحریم‌ها گذاشته می‌شد. در نهایت همان طور که در جدول مشخص است با مجموع فازهایی که تا پایان سال ۹۷ به بهره‌برداری رسیده (تا فاز ۲۴ همگی وارد تولید شده‌اند)، باید در سال ۹۹ و سال ۱۴۰۰ حداقل ۷۷۳ میلیون متر مکعب فقط از پارس جنوبی تولید داشته باشیم و با احتساب این که پارس جنوبی حدودا ۶۰ درصد از تولید گاز کشور را تأمین می‌کند، باید در سال ۱۴۰۰ بیش از ۱۲۸۰ میلیون متر مکعب تولید گاز خام یا گاز غنی داشته باشیم، در حالی که در سند تراز گاز مصوب شورای عالی انرژی، ۸۹۵ میلیون متر مکعب لحاظ شده است و تولید گاز در اوج خود یعنی در سال ۱۴۱۰ قرار است به ۱۲۶۹ میلیون متر مکعب در روز برسد و بعد از آن هم قرار است که تولید سرازیر شود در حالی که در این فاصله فاز ۱۱ هم باید با ظرفیت ۵۶۶ میلیون متر مکعب در روز به بهره‌برداری برسد و بسیاری از میدان‌های گازی دیگری که در حال توسعه هستند هم باید وارد تولید و بهره‌برداری شوند، میدان‌هایی مثل فرزا، بلال، میدان گازی کیش و حدود ۴۰ میلیون متر مکعب در روز هم گازهای سوزانده وجود دارد که قانون تأکید کرده که باید جمع‌آوری شود. این نشان می‌دهد که ما در چشم‌انداز با مشکلات زیادی مواجه هستیم. طبیعتا این عده‌ها را وزارت نفت داده است و وزارت نفت هم می‌داند که در پارس جنوبی هدف‌های تولید قابل تحقق نیست و عده‌های محافظه کارانهای ارائه داده است که با سند مصوب هیئت دولت هم مغایرت بسیار زیادی دارد و سرانجام نتیجه این است که در این تراز ملاحظه می‌کنیم که تراز گاز کشور تا سال ۱۴۰۴ منفی است، به خصوص در پیک مصرف دچار مشکلات زیادی خواهیم بود. تمام این‌ها نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی‌ها اشکال داشته است. ما کشور را ۷۰ درصد وابسته به گاز کردیم؛ ولی توان تأمین آن را نداریم و در فصول مختلف نیروگاه‌ها باید دوباره روی سوخت مازوت و گازوئیل شیفیت کنند و در نتیجه با مسائل آلودگی محیط زیست هم مواجه هستیم.

به این نکته مهم نیز باید دقت کرد که به همان دلیل که برنامه دقیق و جامعی برای توسعه میدان پارس جنوبی وجود نداشته است بازدهی هر فاز متناسب با هزینه‌هایی که انجام شده نیست و این نوعی اتلاف منابع ملی است.

صادرات و واردات گاز

اگر بخواهیم اشاره‌ای هم به واردات و صادرات گاز داشته باشیم باید ذکر کنیم که با این چشم‌انداز، اصولا پتانسیلی برای به دست آوردن بازارهای گازی جدید و ورود به آن‌ها وجود ندارد و اگر بتوانیم همین بازارهایی را که داریم حفظ کنیم، خیلی کار بزرگی است. وزیر فعلی نفت در دوره قبلی وزارت خود با تصور این که ایران تبدیل به یک صادرکننده بزرگ گاز خواهد شد، بحث ۴۰ میلیون تن پروژه مایع‌سازی گاز برای صادرات را مطرح کرد که در نهایت فقط یک پروژه ایران‌ال‌ان‌جی باقی ماند و میلیاردها دلار در آن هزینه شده و به هیچ نتیجه‌ای نرسیدیم. نگارنده در همان زمان در اظهار نظری به شورای اقتصاد گفتم و نوشتم که این توهم است. همچنین علی‌رغم مخالفت بسیاری از افراد که گفتند و نوشتند که پاکستان بازار هدف خوبی نمی‌تواند برای ما باشد و زمانی که هندی‌ها به عنوان مقصد اصلی صادرات خطلوله موسوم به صلح تصمیم به خروج از آن گرفتند، مشخص بود که پاکستان به تنهایی نمی‌تواند بازار هدف خوبی برای ما باشد و گفته شد که پاکستان کشوری است که نه برنامه انرژی منظمی دارد، نه پول دارد که به ما بدهد و نه می‌تواند تعهدات خود را انجام دهد. اما در این مورد هم توجه به نظر کارشناسی نشد، با پاکستان قرارداد بسته شد و خط لوله را تا مرز پاکستان بردند، پاکستانی‌ها به تعهدات خود عمل نکردند و متأسفانه در این دوره جدید وزارت ایشان هم قرارداد پیگیری نشد و در مورد تعهدات پاکستانی‌ها هم پیگیری حقوقی انجام نشد و حال شاهد هستیم که همان حرف‌هایی را که منتقدان در آن دوره می‌زدند، الان از زبان وزیر می‌شنویم که پاکستان بازار خوبی نیست. به نظر من علت این است که به خوبی می‌دانند که با این روند، گازی نخواهیم داشت که بتوانیم به پاکستان تحویل بدهیم و می‌بینیم که صادرات به عراق هم اخیرا زیر سؤال رفته است و بهانه پیدا شده که عراقی‌ها پول ما را نمی‌دهند و بهتر است که ما گاز را قطع کنیم. در سال ۲۰۲۶ قرارداد ما با ترکیه به پایان می‌رسد و با این چشم‌انداز و وضعیتی که داریم بیش می‌رویم و با توجه به منفی بودن بالاس عرضه و تقاضای گاز، بعید است که ترک‌ها هم دیگر به ما اعتماد کنند و حاضر باشند که قرارداد را تمدید کنند. در صورتی که حفظ این بازار برای ما بسیار مهم است.

در مورد واردات گاز هم یک اشتباه بزرگ رخ داد و ما یک فرصت بسیار مهم را از دست دادیم. ما از کشور ترکمنستان گاز را با قیمت بسیار مناسبی وارد می‌کردیم و می‌توانستیم آن قرارداد را حفظ کنیم، اما متأسفانه شرکت گاز و وزارت نفت به تعهدات خودشان در مورد ترکمن‌ها عمل نکرد و سعی نکرد راهی را برای بازپرداخت هزینه گاز ترکمن‌ها پیدا کند و سرانجام ترکمن‌ها گاز را قطع کردند و این فرصت هم از دست کشور رفت. در صورتی که راه‌های مختلفی برای حفظ این قرارداد وجود داشت. حتی ترکمن‌ها در مقطعی فرصت صادرات کالا و خدمات را برای ایران فراهم کردند که می‌توانست یک فرصت طلایی برای کشور باشد. گفتند که اگر پول ندارید در عوض بیاید در این‌جا پروژه اجرا کنید یا در عوض به ما کالا بدهید. حتی ما می‌توانستیم از طریق پول‌هایی که در چین داریم و با توجه به حساب‌هایی که چینی‌ها با ترکمنستان دارند و حساب ما که در چین بلوکه شده، راهی را پیدا کنیم که از طریق چینی‌ها حسابمان را با ترکمنستان تصفیه کنیم، اما چنین نشد و در نهایت یک فرصت خرید گاز با قیمت بسیار مناسب را که در مقابل آن می‌توانستیم صادرات به ترکیه و عراق را حفظ کنیم یا افزایش دهیم، از دست دادیم.

ارتقای بهره‌وری انرژی، تنها راه نجات

اما راه حل چیست و چه کار باید کرد؟ با وضعی که مصرف انرژی و تولید انرژی در کشور دارد، ما هیچ راهی نداریم به جز ارتقای بهره‌وری انرژی. شاخص شدت انرژی در ایران یکی از بدترین‌های جهان است و شاید هم بدترین جهان، ۳۰ سال است که ما داریم در این زمینه‌ها صحبت می‌کنیم، ولسی هیچ اتفاقی به طور جدی نمی‌افتد. البته افراد و بخش خصوصی تلاش‌هایی می‌کنند، اما در سطح ملی به عنوان یک نهضت بزرگ اتفاقی نمی‌افتد. نگارنده قبلا در همایشی در اتاق بازرگانی نشان دادم که اگر بخواهیم شاخص شدت انرژی را در ایران نه به بهترین‌های دنیا که کشورهای مثل ژاپن و اسکاندیناوی هستند بلکه به متوسط دنیا برسانیم، به راحتی ۴۰ درصد پتانسیل باز یافت یا ذخیره انرژی داریم، یعنی اگر در حال حاضر بیش از ۶ میلیون بشکه معادل نفت خام انرژی مصرف

ما بیش از ۹۷ درصد به نفت و گاز وابسته‌ایم و در این میان هم در حال حاضر بیش از ۷۰ درصد وابستگی به گاز داریم و نزدیک به ۶۰ درصد از این گاز نیز از میدان گازی پارس جنوبی تأمین می‌شود و به عبارتی یک میدان و مخزن گازی بیش از ۴۰ درصد کل انرژی کشور را تأمین می‌کند که مسائل امنیتی و پدافندی هم می‌تواند در آن مطرح باشد و باید به آن توجه کرد.

نظام مالی در کشور «مصوب اردیبهشت ۹۴ را داریم که البته خیلی جلوتر در سال ۹۲ در دولت چیزهایی تصویب شده بود که در قانون رفع موانع تولید بار دیگر بر آن‌ها تأکید شد. در آنجا ۱۰ میلیارد دلار ظرفیت سرمایه‌گذاری در سال برای Saving یا بازیافت انرژی از طریق ارتقای بهره‌وری پیش‌بینی شده است، یعنی اگر یک سرمایه‌گذار بگوید آقای وزیر نفت، من با هزینه خودم تمام این بخاری‌ها را عوض می‌کنم، بخاری‌های ۴۰ درصد راندمان مردم را جمع می‌کنم و بخاری‌های ۹۵ درصد راندمان به آن‌ها می‌دهم، ولی من و شما با هم بنشینیم گازی را که با این اقدام صرفه‌جویی می‌شود محاسبه کنیم، مثلاً با قیمتی که شما از ترکمنستان وارد می‌کنید، پول این گاز آزاد شده را در همان ۴ ماهی که اتفاق می‌افتد به من بدهید و من از این طریق سرمایه خودم را بازمی‌گردانم، وزیر موظف است زمینه را فراهم کند. بنابراین شما می‌بینید که هم آن سرمایه‌گذار سود می‌کند، هم اقتصاد ملی نفع می‌برد، هم آلودگی محیط زیست پایین می‌آید، اما وزارت نفت همکاری نکرد و چنان که ذکر شد امروز شما دیگر هیچ چیز از آن تعویض بخاری‌های باراندمان نازل نمی‌شنوید. این فقط نمونه‌ای بود از این که ما چه کارهای عظیمی در بخش ارتقای بهره‌وری انرژی می‌توانیم انجام بدهیم و این روند خطرناکی که در چند سال آینده با آن مواجه خواهیم بود را می‌توانیم فقط با بحث بهره‌وری انرژی تغییر بدهیم و بتوانیم بازارهای صادراتی به دست آوریم و حتی شاید سرمایه‌گذاران خارجی حاضر باشند که در بازیافت انرژی سرمایه‌گذاری کنند و گاز آزاد شده را بخرند و ببرند و یک فرصت صادرات گاز از این طریق را برای ما ایجاد کنند، کما این که در دوره‌ای در شرکت صادرات گاز (که الان منحل شده است)، طرحی را تعریف کردند به نام Savex و با بعضی شرکت‌های سوئیسی هم صحبت کردند که این‌ها بیایند در ایران برای بهره‌وری انرژی سرمایه‌گذاری کنند و گاز آزاد شده یا صرفه‌جویی شده را خودشان ببرند و سرمایه‌گذاری خود را از آن طریق بازگردانند. اما متأسفانه این راه که تنها راه نجات ما است، جدی گرفته نشده است.

اگر همین سند مورد بحث را مطالعه کنید به راحتی متوجه عدم جدیت در این زمینه می‌شوید. بخش قابل توجهی از این سند صحبت‌های بسیار ابتدایی در خصوص صرفه‌جویی انرژی است، یعنی انگار چرخ را از نو اختراع کرده باشند، حرف‌هایی که ۳۰ سال است در کشور زده می‌شود در این جا تکرار شده و مسائلی مثل فرهنگ‌سازی در زمینه بهینه‌سازی انرژی مطرح شده یعنی حرف‌هایی که ۲۵ سال پیش زده می‌شد، در سال ۱۳۷۶ زمانی که نگارنده رئیس مؤسسه مطالعات انرژی بودم و آن موقع اصلاً کسی نمی‌دانست بهره‌وری انرژی و صرفه‌جویی چیست باید فرهنگ‌سازی می‌کردیم که

می‌کنیم، چیزی حدود ۲،۵ میلیون بشکه معادل نفت خام می‌توانیم ذخیره و صرفه‌جویی انرژی داشته باشیم. در همین سند تراز گاز مصوب شورای عالی انرژی که این نوشتار بر آن متمرکز است، به صراحت آمده است که هزینه آزاد کردن یک واحد انرژی از طریق ارتقای بهره‌وری از هزینه تولید یک واحد جدید انرژی بسیار کمتر است. این همان حرفی که نگارنده سال‌ها و بارها گفته و نوشته‌ام و در این زمینه مطالعات بسیاری هم شده است. ما از طریق ارتقای بهره‌وری انرژی و بهبود شاخص شدت انرژی، می‌توانیم انرژی را برای مصارف جدید، برای نسل‌های آینده و صنایع جدید و برای توسعه کشور آزاد کنیم و هزینه آن از هزینه این که برویم پالایشگاه جدید بسازیم و میدان جدید توسعه بدهیم، بسیار پایین‌تر است. علاوه بر آن می‌دانیم که هر واحد کاهش مصرف انرژی متعاقباً آلایندگی‌های زیست‌محیطی را هم پایین می‌آورد و کاهش آلایندگی‌ها در داخل و در سطح جهانی برای ما فرصت ایجاد می‌کند و حتی ممکن است بتوانیم از کمک‌های بین‌المللی مربوطه هم بهره‌مند شویم. علاوه بر این بهره‌وری ما را در اقتصاد افزایش می‌دهد، قیمت تمام شده کالاهایمان را کاهش می‌دهد و بسیاری امتیازات علاوه بر بحث انرژی هم دارد و فرهنگ بهره‌وری را در کشور گسترش می‌دهد، ولی ما متأسفانه حرکت جدی نکرده‌ایم. در جدول بزرگ شماره ۲ سند مورد بحث، آمار ۴ ماهه پرمصرف سال آورده شده است که نشان می‌دهد که در بخش خانگی و تجاری در ۴ ماه زمستان چه مشکلات بزرگی داریم و مجبوریم تزریق گاز به میدان نفتی را قطع کنیم، حتی گاهی مجبور می‌شویم صادرات را قطع کنیم و مشکل تعهدات قراردادی پیدا کنیم.

اگر در گوگل جست‌وجو کنید پیدا می‌کنید که وزیر فعلی نفت در سال ۹۲ و ۹۳ مطرح کردند که ما می‌خواهیم ۲۰ میلیون بخاری گازی را عوض کنیم. برآورد شده بود که ۲۰ میلیون بخاری گازی در کشور وجود دارد، راندمان و بازدهی این بخاری‌ها ۴۰ درصد است که اتفاقاً همگی هم در پیک مصرف کار می‌کنند. در مورد یک تکنولوژی عجیب صحبت نمی‌کنم، در مورد بخاری گازی صحبت می‌کنم. در حال حاضر بخاری‌های گازی که در دنیا وجود دارند، راندمان بالای ۹۵ درصد دارند و سیکل بسته هستند و دودکش هم ندارند، یعنی تمام گاز را تبدیل به حرارت می‌کنند، در صورتی که بخاری‌های گازی موجود در کشور ۴۰ درصد این گاز را تبدیل به حرارت می‌کنند، بقیه‌اش دارد آلودگی زیست‌محیطی ایجاد می‌کند و خفگی‌ها و مرگ و میرهای زمستانی را به وجود می‌آورد. اما هیچ اقدامی نشد و امروز چیزی از آن نمی‌شنویم. قانونی در کشور داریم با عنوان اصلاح الگوی مصرف انرژی که در سال ۹۰ تصویب شده و ماده ۱۲ قانون «رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای

ظرفیت اسمی و تولید واقعی فازهای پارس جنوبی و میزان تحقق هدف تولید هر فاز

فازها	سال بهره‌برداری	ظرفیت اسمی تولید	تولید سال ۱۳۹۶	نسبت تولید عملی به ظرفیت (درصد)	تولید سال ۱۳۹۷	نسبت تولید عملی به ظرفیت (درصد)
۱	۱۳۸۱	۲۸٫۳	۲۶٫۶۹	۹۴٫۳	۲۷٫۰۷	۹۵٫۷
۳ و ۲	۱۳۸۳	۵۶٫۶	۵۴٫۷۵	۹۶٫۷	۵۴٫۲۲	۹۵٫۸
۵ و ۴	۱۳۸۴	۵۶٫۶	۵۴٫۰۴	۹۵٫۵	۵۲٫۷	۹۳٫۱
۸ و ۷ و ۶	۱۳۸۷	۱۰۴	۸۰٫۶۸	۷۷٫۶	۸۲٫۵	۷۹٫۳
۱۰ و ۹	۱۳۸۷	۵۶٫۶	۵۴٫۰۷	۹۵٫۵	۵۱٫۵۸	۹۱٫۱
۱۱	بالاتر	۵۶٫۶
۱۲	۱۳۹۲	۷۵	۵۶٫۹۹	۷۶٫۰	۵۸٫۵۱	۷۸٫۰
۱۳	۱۳۹۷	۵۶٫۶	.	.	۱٫۷۴	۳٫۱
۱۴	۱۳۹۷	۶۵٫۶	.	.	۱۷٫۲۹	۳۰٫۵
۱۶ و ۱۵	۱۳۹۳	۵۶٫۶	۳۲٫۶۱	۵۷٫۶	۴۱٫۸۸	۷۴٫۰
۱۸ و ۱۷	۱۳۹۴	۵۶٫۶	۵۱٫۸۹	۹۱٫۷	۵۱۴۵	۹۰٫۹
۱۹	۱۳۹۴	۵۶٫۶	۳۹٫۲۹	۶۹٫۴	۳۸۳۵	۶۷٫۸
۲۱ و ۲۰	۱۳۹۵	۵۶٫۶	۴۵٫۳۲	۸۰٫۱	۵۲٫۴۳	۹۲٫۶
۲۲ تا ۲۴	۱۳۹۷	۵۶٫۶	.	.	۲٫۱۹	۳٫۹
جمع		۷۷۳٫۳	۴۹۶٫۳۳	۶۴٫۲	۵۳۱٫۹۱	۶۸٫۸

ماخذ: سایت سازمان منطقه ویژه انرژی پارس و گزارشات ترازنامه هیدروکربنی وزارت نفت
* فازهای ۱۳ و ۱۴ و ۲۲ تا ۲۴ در اواسط سال ۱۳۹۷ به بهره‌برداری رسیده و در این سال به تولید کامل نرسیده‌اند.

این مفاهیم را جا بیندازیم. الآن دوباره بعد از بیست و چند سال این حرف‌ها در این سند آمده است در صورتی که در همان مصوبه ابتدای سال ۹۹ دولت که قبلاً اشاره شد و در سندهای دیگری که به آن اشاره کردم، مطالب بسیار جلوتر و پیشرفته‌تری از این سند ذکر شده است. یعنی آنچه که در همان قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر، در قانون اصلاح الگوی مصرف انرژی سال ۹۰ و در جاهای دیگر و قوانین برنامه تکرار شده است، در سند تراز گاز به عنوان یک کشف جدید فهرست شده و ذکر شده که در بخش‌های مختلف چه کار می‌توانیم بکنیم. حتی در سند مصوب فروردین ۹۹ دولت شاخص‌های کمی و مشخصی برای کاهش شدت انرژی در نظر گرفته شده. این‌ها به نوبه خود نشان می‌دهد که شورای عالی انرژی به قول معروف از مرحله پرت است و در سند تراز گاز نه به اسناد و قوانین قبلی انرژی مراجعه و توجه نموده و نه آسیب‌شناسی انجام داده که چرا مصوبات و قوانین قبلی اجرا نشده و چرا باید در اینجا به صورت بسیار ابتدایی تر مطرح شود.

آنچه در صفحه ۹ این سند آورده شده ما را به یک مورد کلیدی در زمینه ارتقای بهره‌وری انرژی متوجه می‌کند که موضوع راندمان نیروگاهی کشور. در جدول صفحه ۹ در سال ۱۳۹۷ راندمان نیروگاهی کشور ۳۷ درصد ذکر شده و پیش‌بینی شده که در سال ۱۴۰۰ به ۳۹ درصد و در ۱۴۰۵ به ۴۲ درصد و سرانجام در سال ۱۴۲۰ به ۵۰ درصد برسد. در شرایطی که در واقعیت شاید از ۳۷ درصد هم کمتر باشد. امروز در دنیا راندمان نیروگاهی یعنی بازدهی تبدیل انرژی اولیه نفت یا گاز به انرژی ثانویه برق، در سیکل ترکیبی تا ۵۴ درصد رسیده و در سیستم‌های تولید همزمان برق و حرارت (CHP)، صحبت از ۷۵ تا ۸۰ درصد است و آنگاه راندمان نیروگاهی ما ۳۷ درصد است، یعنی اتلاف عظیم در تبدیل داریم و البته تلفات انتقال هم وجود دارد.

نگارنده در ارائه خود در همایش اتاق بازرگانی که ذکر شد، بحث راندمان انرژی، پتانسیل آن را و این را که چرا انجام نشده توضیح داده و آسیب‌شناسی کرده‌ام که خواننده علاقه‌مند می‌تواند به وبلاگ من مراجعه کند. یکی از مهم‌ترین دلایل همان است که ما دستگاه حکمرانی در بخش انرژی نداریم و دستگاه‌های موجود ما آن قدر گرفتار امور روزمره، مسائل تصدی و گرفتاری‌های تحریم و... هستند که واقعا کار نمی‌کنند. ضمن این که به صورت ساختاری و اصولی بزرگ‌ترین مشکل این است که دستگاه‌های تولیدکننده انرژی انگیزه‌های برای صرفه‌جویی و بهره‌وری ندارند و فقط زمانی یادشان می‌افتد که بهره‌وری انرژی چیز خوبی است که لوج زمستان است، کمبود دارند و سر و صدا می‌شود که چرا نیروگاه‌ها را سوخت مایع می‌دهید، آلودگی زیاد شده است، ولی بقیه سال می‌گویند به هر حال ما گاز داریم و باید بفروشیم. یعنی به محض این که مشکلی در بالانس نداشته باشند، بهره‌وری را از یاد می‌برند. در کشور دستگاه‌های بهره‌وری انرژی زیرمجموعه وزارت نفت و نیرو که تولیدکنندگان انرژی هستند، قرار دارند در حالی که باید دستگاه‌های مستقلی وجود داشته باشد که زیر نظر بخش حکمرانی، بهره‌وری و شاخص شدت انرژی را رصد کنند که این اتفاق‌ها در کشور نیفتد.

نکته نهایی این که در مقابل کل مطالبی که در مورد بهره‌وری انرژی در این سند صحبت شده، مسئولیت اجرای آن مشخص نشده است، یعنی معلوم نیست کارهایی را که در این سند گفته شده چه مرجعی باید انجام دهد.

توزیع گاز

سند تراز گاز نشان می‌دهد که در مورد توزیع گاز به میادین نفتی، در سال ۹۷ حدود ۳۳٫۱ میلیون مترمکعب در روز توزیع گاز به میادین نفتی داشتیم که اهداف برنامه و نیاز مخازن ما خیلی بالاتر از این است. در صورتی که مسئولان و دست‌اندرکاران صنعت نفت و وزارت نفت مرتب شعار می‌دهند که ضریب بازیافت از میادین نفتی ما پایین است و دائماً هم راه‌حل را این می‌دانند که ما باید برویم شرکت‌های موسوم به هفت خواهران نفتی را برگردانیم که این مشکل را حل کنند ولی همه می‌دانند که یکی از مهم‌ترین اقداماتی که برای افزایش بازیافت میادین نفتی باید صورت بگیرد، توزیع گاز به میزان کافی است که به دلیل همین وضعیت بالانس گاز، در واقع بزرگ‌ترین مغیوب منفی بودن بالانس گاز، میادین نفتی بوده‌اند، چون نه متولی دارند و نه زبان دارند. به هر حال اگر گاز ترکیه قطع شود یکی داد می‌زند و به دادگاه بین‌المللی شکایت می‌کند و اگر گاز شهر یا کارخانه‌ای قطع شود یکی صدایش درمی‌آید ولی میدان نفتی بیچاره که ضریب بازیافتش دارد پایین می‌آید، زبان فریاد ندارد و اولین جایی است که در زمانی که ما گاز نداریم، شهید می‌شود. من به یاد دارم که مرحوم دکتر سعیدی می‌گفت که ما باید روزانه ۵۰۰ میلیون متر مکعب به میادین نفتی توزیع کنیم تا ضریب بازیافت مطلوبی داشته باشیم.

اما برنامه‌ریزی تلفیقی نفت این را نمی‌پذیرفت و می‌گفت که ۲۵۰ تا ۳۰۰ کافی است. حالا شما حتی ۲۵۰ تا را مقایسه کنید با این سی و چند تایی که در نهایت انجام شده است. چطور می‌شود که کسانی مرتب راجع به ضریب بازیافت و اهمیت آن صحبت کنند، ولی با تزریق گاز این برخورد را داشته باشند.

خوراک مجتمع‌های پتروشیمی

خوراک یا ماده اولیه بخش عظیمی از کارخانجات پتروشیمی کشور گاز طبیعی و متان یا اتان است هم‌اکنون نیز بسیاری از پتروشیمی‌ها به دلیل در اختیار نبودن گاز کافی زیر ظرفیت کار می‌کنند که نتیجه آن هم نوعی اتلاف سرمایه‌های کشور است و با بدتر شدن وضعیت بالانس گاز این وضعیت بدتر خواهد شد. در طرح اخیر نمایندگان مجلس در مورد ادغام وزارتین نفت و نیرو و تاسیس وزارت انرژی پیشنهاد شده است که در صورت ادغام پتروشیمی‌ها به عنوان مصرف‌کننده گاز و میعانات گازی، زیر نظر وزرات سمسرت قرار گیرند در این صورت در شرایط فعلی با منفی بودن تراز گاز این خطر وجود دارد که تعهد صنعت نفت به تامین خوراک این مجتمع‌ها کمتر شود. در مورد پتروشیمی‌هایی که خوراکشان میعانات گازی است نیز در آینده تهدیدهایی وجود دارد چون در مورد میعانات تولیدی میدان پارس جنوبی نیز معضلاتی بیشتر از آنچه در مورد تولید گاز این میدان ذکر شد وجود دارد اما از موضوع این بحث خارج است.

در مورد این سند مطالب زیاد قابل بحث است اما به این بسنده می‌کنم و در پایان بر این جمله تأکید می‌کنم که کشور راه نجاتی جز بهره‌وری و بهبود شاخص شدت انرژی ندارد و در غیر این صورت در آینده در کنار بحران آب و سایر بحران‌ها باید شاهد بحران گاز هم باشیم. دستگاه‌های متولی بهره‌وری تاکنون امتحان خوبی در این مسیر نداشته‌اند و کارنامه مطلوبی ندارند. اگر بخواهیم تحولی در کشور اتفاق بیفتد باید یک فکر اساسی در این زمینه انجام شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسی سند تراز تولید و مصرف گاز طبیعی کشور تا افاق ۱۴۲۰ مصوب شورای عالی انرژی مسائل زیر را بازتاب می‌دهد:

- ۱- شورای عالی انرژی به عنوان جایگزینی برای ستاد حکمرانی بخش انرژی اشراف کاملی به مسائل بخش ندارد، اولویت‌هایش روشن نیست، دلایل و فلسفه پرداختنش به موضوعات روشن نیست و با این وضعیت خلأ حاکمیتی و حکمرانی در بخش انرژی کماکان به قوت خود باقی است.
- ۲- در تهیه این سند توجهی به قوانین و مصوبات و اسناد بالادستی موجود در بخش انرژی نشده است و گامی به جلو برداشته نشده است.
- ۳- آمار و ارقام بخش انرژی به شدت نامعتبر و قابل مناقشه و غیر استاندارد است.
- ۴- مصوبات شورا با این رویه موجب به وجود آمدن پدیده تعارض قوانین و مصوبات می‌شود که موجب لوٹ شدن مسئولیت دستگاه‌ها و اسناد به مطلوب‌ترین مصوبه برای شانه خالی کردن از تعهدات خواهد شد، کما این که همین مصوبه با حدود ۶ ماه فاصله زمانی، تعارضات قابل توجهی با مصوبه هیئت وزیران (برنامه اجرایی طرح جامع انرژی مصوب ۲۴ فروردین ۹۹ هیئت وزیران) دارد. لازم به ذکر است که سال‌ها پیش در یادداشتی ذکر کردم که از شروط موفقیت شورای عالی انرژی این است که دبیرخانه مستقلی داشته باشد، دبیرش یک فرد جامع‌نگر و نخبه در زمینه انرژی باشد که حکمش را از رئیس‌جمهور دریافت کند و آنچه در شورا مطرح می‌شود تنها به پیشنهاد دبیرخانه باشد و در غیر این صورت می‌تواند مورد سوءاستفاده مدیران اجرایی برای دور زدن مصوبات دیگری که مطلوبشان نیست قرار گیرد.
- ۵- این سند در مورد بسیاری از موارد و از جمله مسئله کلیدی بهره‌وری انرژی نسبت قوانین و مقررات و مصوبات قبلی بازگشت به عقب دارد.
- ۶- وابسته کردن بیش از حد سید انرژی کشور به گاز، اصولی، منطقی، راهبردی و بر مبنای برنامه روشن نبوده است.
- ۷- اگر مقوله بهره‌وری انرژی و شاخص شدت انرژی به صورت فوری و در سطح ملی مورد توجه جدی قرار نگیرد در آینده دچار بحران انرژی و خصوصاً تامین گاز خواهیم بود.
- ۸- مهم‌ترین عامل افزایش ضریب بازیافت میادین نفتی که تزریق گاز به میزان کافی است، در معرض تهدید جدی قرار دارد. ■